**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 004– 30 /06/ 1400 حق یوم الحصاد /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

متن خلاصه ...

## جمع بندی اقوال علما درباره حق یوم الحصاد

بحث درباره حقّ یوم الحصاد بود که آیا این حق واجب است؟

بنده اقوال علما را تا علامه و معاصرین ایشان تتبّع کردم و برخی از کتب معروف متأخرین را مرور کردم و متنی را درباره آن نوشته ام:

قال بالوجوب الشیخ فی الخلاف مع دعوی اجماع الفرقه علیه و مثله فی المؤتلف من المختلف و هو ظاهر الکلینی فی الکافی و الصدوق فی المقنع و الهدایه و الفقیه و ربما یومی الیه کلام المفید فی المقنعه و یستشمّ من الانتصار المیل الیه و مثله فی فقه القرآن للراوندی و قد اختاره صریحا السبزواری فی الذخیره و مال الیه الفاضل الجواد فی مسالک الاِفهام و قد اختار الاستحباب ابن ابی عقیل علی ما نقله العلامه فی المختلف و ابو الصلاح فی الکافی و ابن حمزه فی المراسم و ابن زهره فی الغنیه و ابن شهر آشوب فی متشابه القرآن و السبزواری فی جامع الخلاف و الوفاق و ابن ادریس فی السرائر و ابن سعید فی الجامع للشرایع و المحقق فی موضعین من المعتبر و العلامه فی التذکره و المنتهی و قد اکتفی بنقل القولین فی التحریر و لعلّ المستفاد من تلخیص المرام ایضا التردد و من القائلین بالاستحباب تلخیص الخلاف و المدارک و روضه المتیقین لاحظ لوامع صاحبقرانی حیث اکتفی بنقل القولین و الاحتیاط فی المسأله و من القائلین بالاستحباب صاحب الحدائق و الوحید فی مصابیح الظلام.

عبارت کافی ابو الصلاح که دیروز به آن اشاره شد، این است:

و من مسنون صدقة الحرث أن يزكى كل ما دخل المكيال الی ان قال و من ذلك (ای من مسنون الصدقه) الصدقة حين صرام النخل، و قطاف الكرم، و جذاذ الزرع بالضغث من الزرع و الضغثين، و العذق من الرطب و العذقين، و العنقود من العنب و العنقودين، فاذا صار الرطب تمرا و العنب زبيبا و الغلة حبا و أراد المالك دفع ذلك تصدق منه بالقبضة و القبضتين.[[1]](#footnote-1)

نظیر این عبارت در سرائر ج 1، ص: 13 نیز وارد شده است.

حال باید دلیل هر یک از وجوب و استحباب را بررسی کرد.

## دلیل بر وجوب حق یوم الحصاد

دلیل بر وجوب، آیه قرآن و روایاتی است که از آن استفاده می شود، حق یوم الحصاد واجب است.

## روایات دالّ بر استحباب

صاحب مدارک، دلالت این روایات را بر وجوب انکار کرده و از برخی روایات استحباب را استفاده کرده است. صاحب حدائق از روایاتی دیگر و وحید بهبهانی از روایاتی دیگر، استحباب را استفاده کردند که تک تک عبارات آنها نقل می شود.

### کلام صاحب مدارک

صاحب مدارک می فرماید: امر در روایات حق یوم الحصاد، محمول بر استحباب است و این چنین بر آن استشهاد می کنند:

كما يدل عليه قوله عليه السلام في رواية معاوية بن شريح[[2]](#footnote-2)

روایت معاویه بن شریح که در جلسه قبل خوانده شد، این است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي أُوخَذُ بِهِ وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ قَالَ أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصْدِكَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ الضِّغْثَ ثُمَّ الضِّغْثَ حَتَّى يَفْرُغَ.[[3]](#footnote-3)

مرحوم صاحب ذخیره این اشکال را مطرح کرده که روشن نیست این روایت دالّ بر استحباب باشد و ممکن است مراد از اخذ شدن زکات این باشد که در دنیا امام علیه السلام آن را اخذ می کند بر خلاف حق یوم الحصاد که حقی است که فیما بینه و بین الله است و بر فرض وجو، ترک کردن آن موجب عصیان است.[[4]](#footnote-4)

### کلام صاحب حدائق

در حدائق ج 12، ص: 12 این بحث مطرح شده است. ایشان روایاتی را ذکر کرده و آنها را حمل بر استحباب می کند و روایت معاویه بن شریح را دلیل بر این حمل قرار می دهد. ایشان در ادامه کلام صاحب ذخیره را نقل کرده، بررسی می کند:

و أما ما ذكره الفاضل الخراساني في الذخيرة- حيث مال إلى الوجوب في هذه المسألة من أن المراد من قوله «تؤخذ به» يعني الأخذ في الدنيا لأن الإمام‌ ‌يأخذ الزكاة من أصحاب الأموال بخلاف حق الحصاد فإنه أمر بينه و بين اللّه و إن عصى بالترك بناء على الوجوب- فتعسفه ظاهر لأنه لو كان المراد أنما هو أخذ الإمام لكان حق العبارة أن يقال «يؤخذ منه» كما لا يخفى على الممارس لكلام البلغاء بل هذه العبارة إنما ترمى في مقام المؤاخذة بالترك و المعاقبة، قال في المصباح المنير و أخذه بذنبه عاقبه عليه.

عبارتی که ایشان از مصباح المنیر درباره «اخذه بذنبه» نقل کرده، ربطی به بحث ما ندارد زیرا در آن، مجرور به باء ذنب است اما در روایت معاویه بن شریح، حق مجرور به باء است و ممکن است معنای آن الزام به پرداخت این حق باشد و اینکه امام علیه السلام از او می گیرد. به همین دلیل معنای روایت این است که درباره حق یوم الحصاد، ساعی وجود ندارد و امام علیه السلام زارعین را مجبور به پرداخت حق یوم الحصاد نمی کردند. پس با توجه به اینکه دلیلی وجود ندارد که همه واجبات از طرف حکومت الزام شود و امکان دارد حق یوم الحصاد واجب باشد اما حکومت اسلامی اجبار بر اداء آن نکند، اشکال ایشان به صاحب ذخیره وارد نیست.

#### تمسک به روایت فضلا

روایت دیگری که صاحب مدارک به آن بر استحباب استدلال کرده، این است:

و قول أبي جعفر عليه السلام في حسنة زرارة و محمد بن مسلم و أبي بصير في قول اللّه عزّ و جلّ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ: «هذا من الصدقة يعطي المسكين القبضة بعد القبضة، و من الجداد الحفنة بعد الحفنة حتى يفرغ» وجه الدلالة أن المتبادر من قوله عليه السلام: «هذا من الصدقة» الصدقة المندوبة.[[5]](#footnote-5)

شبیه به این استدلال در حدائق، ج 12، ص: 14 آمده است:

و أما صحيحة الفضلاء الثلاثة فظاهر الصدقة فيها إنما هو بمعنى الصدقة المستحبه

صاحب ذخیره بیان می کند: روشن نیست مراد از صدقه در این روایت، صدقه مستحبه باشد. به نظر می رسد این حرف صحیح است و ظهوری در این روایت وجود ندارد که مراد، صدقه مستحبه است. به خصوص آنکه در نقل تفسیر عیاشی[[6]](#footnote-6)، «هذا من غیر الصدقه» نقل شده که مراد از صدقه، زکات است. به نظر می رسد نقل تفسیر عیاشی صحیح تر باشد زیرا بیان استحباب حق یوم الحصاد با تعبیر «هذا من الصدقه» وضوح ندارد و اگر در مقام بیان استحباب بود، به صورت صریح ذکر می شد. به نظر می رسد این تعبیر ناظر به فتوای عامه است که عامه، آیه «آتوا حقه یوم حصاده» را ناظر به زکات می دانستند اما در روایات ما تصریح شده که این آیه مربوط به زکات نیست و مرتبط به غیر زکات است. پس این تعبیر در روایت، تأکید بر این است که این حق غیر از زکات است و به همین دلیل باید عبارت «هذا من غیر الصدقه» صحیح باشد.

مثلا در روایت عبد الکریم بن عتبه الهاشمی وارد شده است:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قَالَ هُوَ سِوَى مَا تُخْرِجُهُ مِنْ زَكَاتِكَ الْوَاجِبَةِ تُعْطِي الضِّغْثَ بَعْدَ الضِّغْثِ وَ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ.[[7]](#footnote-7)

در نتیجه نقل تفسیر عیاشی صحیح تر است. علاوه بر آنکه اگر «هذا من الصدقه» صحیح باشد، روشن نیست مراد از آن صدقه مستحبه باشد بلکه بیان می کند: صدقه منحصر در زکات نیست و یکی از صدقه ها همین حق یوم الحصاد است. مطابق این احتمال، می تواند این صدقه واجب باشد و می تواند مستحب باشد.

#### تمسک به روایت انتصار

صاحب حدائق علاوه بر این روایات، روایات دیگری را نیز برای دلالت بر استحباب نقل کرده است:

أقول: و الذي وقفت عليه من الأخبار زيادة على ما ذكر‌ما نقل عن السيد المرتضى (قدس سره) في الإنتصار أنه قال: «روي عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» فقال ليس ذلك الزكاة أ لا ترى أنه قال وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؟» قال المرتضى (قدس سره) و هذه نكتة منه عليه السلام مليحة لأن النهي عن السرف لا يكون إلا في ما ليس بمقدر و الزكاة مقدرة.

ایشان درباره این روایت توضیح نداده که چگونه ظهور در استحباب دارد؟

مرحوم وحید بهبهانی بیان می کند: چون حق یوم الحصاد مقدّر نیست، همین قرینه بر استحباب است.

سید مرتضی در پاسخ فرموده: لازم نیست واجب مقدار معیّنی داشته باشد و می تواند واجب باشد و مقدار آن به توانایی شخص واگذار شده باشد.[[8]](#footnote-8)

روایت دیگری که صاحب حدائق به عنوان دلیل بر استحباب نقل کرده، این روایت است:

و ما رواه الثقة الجليل علي بن إبراهيم في تفسيره في الصحيح عن شعيب العقرقوفي قال: «سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قوله عز و جل وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ؟ قال الضغث من السنبل و الكف من التمر إذا خرص. قال: و سألته هل يستقيم إعطاؤه إذا أدخله؟ قال: لا هو أسخى لنفسه قبل أن يدخله بيته».

ایشان در تفسیر چگونگی دلالت آن بر استحباب بیان کرده است:

و أما صحيحة شعيب العقرقوفي فهي ظاهرة في أنه متى أدخله بيته سقط الحكم عنه و لو كان واجبا لم يكن كذلك

اما این استدلال صحیح نیست زیرا صرف اینکه با ادخال منزل، حق ساقط می شود دلیل بر استحباب نیست. بلکه می تواند حق یوم الحصاد واجب باشد اما شرط آن عدم ادخال به منزل باشد. علاوه بر آنکه از روایت چنین مطلبی استفاده نمی شود. بلکه روایت بیان می کند: باید حق را خارج از منزل پرداخت کند و نمی تواند داخل منزل پرداخت کند.

البته باید بیشتر دقت کرد که معنای «اسخی لنفسه قبل ان یدخله بیته» چیست؟

شاید مراد این باشد که باید خارج از منزل حق یوم الحصاد پرداخت شود و سخاوتمندانه تر همین نوع رفتار است و شارع مقدس می خواهد این سخاوتمندی تحقق یابد.

این احتمال نیز وجود دارد که اسخی لنفسه به این معنا باشد که اصل پرداخت این حق سخاوتمندانه است و پرداخت آن خارج از منزل سخاوتمندانه تر است و در نتیجه، اصل پرداخت این حق مستحب است و واجب نیست. اما این استدلال صحیح نیست و حداکثر آن است که «لا یستقیم» حمل بر استحباب می شود. به این معنا که بهتر آن است که خارج منزل پرداخت شود و پرداخت آن داخل منزل کار کاملا متناسب با شأن نیست. پس اصل پرداخت حق یوم الحصاد واجب است اما بهتر است این پرداخت بیرون منزل انجام شود. در نتیجه، «لا یستقیم» به معنای «لا یکون مستحسنا» چون پرداخت آن خارج از منزل به سخاوت نزدیک تر است.

درباره سند این روایت در جلسه قبل اشاره شد: کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بنابر تحقیق متعلق به علی بن حاتم قزوینی است که از موارد مختلفی اخذ کرده و سندهای مربوط به علی بن ابراهیم قابل تفکیک است. اگر این مورد از علی بن ابراهیم بود، سند با احمد بن ادریس شروع می شد. پس این روایت متعلّق به علی بن حاتم قزوینی است. اما به هر حال سند را باید صحیح دانست.

#### تمسک به روایت سعد بن سعد

صاحب حدائق در ادامه به این روایت برای استحباب حق یوم الحصاد استدلال می کند:

و روى فيه في الصحيح عن سعد بن سعد عن الرضا عليه السلام قال: «قلت له إن لم يحضر المساكين و هو يحصد كيف يصنع؟ قال ليس عليه شي‌ء».

ایشان در توضیح استدلال به این روایت می فرماید:

و أما صحيحة سعد بن سعد فأظهر، فإنها دلت على أنه لو لم يحضره أحد من المساكين وقت الحصاد فلا شي‌ء عليه و الفرض الواجب إخراجه لا يتفاوت بين حضور مستحقه و لا غيبته.

این حرف عجیبی است. زیرا ممکن است استحقاق این حق به فرض حضور است و اگر فقیری حاضر بود لازم است این حق پرداخت شود و لازم نیست حتما فقیر را پیدا کند و به او پرداخت نماید.

## دلیل اصلی بر استحباب: روایت مصادف

عمده دلیل بر استحباب حق یوم الحصاد، روایت مصادف است:

وَ رُوِيَ عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَرْضٍ لَهُ وَ هُمْ يَصْرِمُونَ فَجَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَقُلْتُ اللَّهُ يَرْزُقُكَ فَقَالَ مَهْ لَيْسَ ذَاكَ لَكُمْ حَتَّى تُعْطُوا ثَلَاثَةً فَإِنْ‌ ‌أَعْطَيْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَكُمْ وَ إِنْ أَمْسَكْتُمْ فَلَكُمْ[[9]](#footnote-9)

از این روایت استفاده می شود که مقدار واجب حق یوم الحصاد سه نفر است در حالی که در روایات دیگر به صورت مطلق حق الحصاد قرار داده شده و حتی بیان شده: « قال: تقبض بيدك الضغث، فتعطيه المسكين، ثمَّ المسكين حتى تفرغ منه» از این روایات استفاده می شود باید به تمام مسکین هایی که حاضر هستند، حق یوم الحصاد پرداخت شود. پس با توجه به روایت مصادف، این روایات حمل بر استحباب می شود و این میزان پرداخت، مستحبی است. اما آیا می توان روایت مصادف را نیز حمل بر استحباب کرد و گفت در مقام بیان حکم استحبابی است؟

امکان دارد گفته شود: مشکل است پرداخت به سه نفر واجب باشد و بیش از آن مستحب و تنها در روایت مصادف ذکر شده باشد و در هیچ یک از روایات دیگر به این تفصیل، اشاره نشده است. پس اصل این حکم نیز، حکمی استحبابی است.

اما می توان در پاسخ گفت: لازم نیست در روایات مطلق، به عدم وجوب تأکید شود زیرا پرداخت به بیش از سه نفر، مستحب مؤکد است و مطلوب شارع پرداخت به مساکین متعدّدی است. در روایت مصادف، محدوده واجب را بیان کرده است. پس عدم ذکر عدم وجوب در این روایات، منافاتی با شأن شارع ندارد.

به هر حال مسأله محلّ تأمل است و باید احتیاط کرد.

### قرائن وحید بهبهانی بر استحباب حق یوم الحصاد

مرحوم وحید بهبهانی چندین استدلال برای اثبات استحباب حق یوم الحصاد بیان کرده است. یکی از استدلالات ایشان این است چون بحث زراعت شایع است، اگر حق یوم الحصاد واجب بود باید شیوع پیدا می کرد و به صرف فتوای شیخ طوسی در خلاف، منحصر نمی شد. چنانچه ایشان در سایر کتب خود اشاره ای به وجوب این حقّ ندارند. همین نشانگر عدم وجوب این حق است. حتی ایشان بیان می کند: حتی در خلاف روشن نیست شیخ طوسی قائل به وجوب باشد. زیرا شیخ طوسی بیان کرده: وجوب بر دو قسم است. وجوبی که بر ترک آن عقاب وجود دارد و وجوبی که بر ترک آن عقاب نیست.[[10]](#footnote-10)

### بررسی کلام وحید بهبهانی

به نظر می رسد هیچ یک از دو استدلال صحیح نیست.

اولا: مرحوم شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است و ممکن است فقهای زمان ایشان قائل به وجوب بودند. پس هر چند نمی توان اثبات کرد ادعای اجماع موافق واقع است، اما نمی توان مخالفت آن با واقع را اثبات کرد. چنانچه احتمال دارد تمام راویان این روایات قائل به وجوب بودند و همین شیوع باعث شده که شیخ طوسی ادعای اجماع کرده باشد.

ثانیا: مرحوم وحید اشاره فرمود، معلوم نیست کلام شیخ در خلاف دالّ بر وجوب باشد زیرا ایشان در برخی از عبارت واجبی را که عقاب بر آن ثابت نیست را فرض کرده اند. اما این استدلال نیز صحیح نیست. به نظر می رسد کلام شیخ طوسی این است که کلمه وجب احیانا و لو به صورت خلاف ظاهر و مجاز، درباره غیر واجب نیز به کار می رود و در آن مورد خاص بیان می کند: مراد از وجوب، استحباب است و قرینه ای برای آن ذکر می کنند. اما در مورد بحث نمی توان وجوب را در کلام ایشان به معنای استحباب گرفت. شیخ طوسی بیان کرده: امر در آیه قرآن به کار رفته و ظاهر امر وجوب است. ظهور امر در وجوب به همان معنای اصطلاحی است و مراد ایشان وجوب به معنای اعم از استحباب نیست. پس از این نحوه استدلال روشن می شود که مراد ایشان از وجوب، وجوب اصطلاحی است. حدس بنده این است که عبارات فقهایی که شیخ طوسی از آنها وجوب را نقل کرده، با استحباب همخوانی ندارد. در نتیجه عبارت شیخ طوسی ظهور قوی دارد که ایشان حق یوم الحصاد را واجب می داند چنانچه بزرگانی چون علامه و محقّق در معتبر، وجوب را به شیخ در خلاف نسبت دادند.

البته شیخ طوسی در سایر کتب خود حتی نهایه، حتی به استحباب نیز اشاره نکرده است. چرا ایشان در نهایه با وجود روایات متعدّد اشاره ای به حق یوم الحصاد نکرده است؟ حال به هر دلیلی در نهایه به این حق اشاره نکرده است.

اما مبسوط شیخ طوسی بر اساس برخی از شروح و حواشی کتاب الام شافعی تدوین شده است. ممکن است در این کتب این فرع مطرح نبوده و به همین دلیل شیخ طوسی به این فرع اشاره نکرده است. اما شاید این فرع در منبعی که محور کتاب خلاف بوده، وجود داشته و این فرع را ذکر کرده است. باید دانست: اصل آوردن و نیاوردن برخی از فروع در کتب شیخ طوسی، تابع منبعی است که کتاب بر اساس آن تنظیم شده است. یکی از کارهای خوب این است که بتوانیم منبعی که خلاف شیخ طوسی بر اساس آن تنظیم شده را بیابیم و کتابی که بر اساس آن مبسوط تنظیم شده را پیدا کنیم. شناخت کتاب منبع بسیار در فهم ما نسبت به کتب شیخ طوسی مؤثر است.

مرحوم وحید بهبهانی استدلال دیگری را مطرح کرده که به آن اشاره می شود و به کتاب مصابیح الظلام، ج 10، ص: 125 مراجعه شود. ایشان بیان می کند:

و الأخبار الظاهرة في عدم وجوب حقّ في المال سوى الزكاة متواترة

در جلسه آینده بررسی می کنیم آیا چنین روایات متواتری داریم که در مال سوی الزکاه حقی وجود ندارد؟

ابتدای جلسه آینده این بحث به اتمام خواهد رسید و پس از آن بحث حق الماره آغاز خواهد شد. روایات حق الماره در جامع الاحادیث بعد از بابی که روایات حق یوم الحصاد در آن وارد شده، آمده است.

1. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ج، ص166.](http://lib.eshia.ir/10033//166/) [↑](#footnote-ref-1)
2. مدارک الاحکام، ج 5، ص: 13 [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص564.](http://lib.eshia.ir/11005/3/564/) [↑](#footnote-ref-3)
4. ذخیره المعاد، ج 2، ص: 420 فلأنّه يجوز أن يكون معنى قوله ع يؤخذ به الأخذ في الدّنيا لأن الإمام يأخذ الزكوات من أصحاب الأموال بخلاف حق الحصاد فإنّه أمر بينه و بين اللّه و إن عصى بالتّرك بناء على الوجوب‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. مدارک الاحکام، ج 5، ص: 13 [↑](#footnote-ref-5)
6. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص378.](http://lib.eshia.ir/12013/1/378/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [المقنعه، شیخ مفید، ج، ص262.](http://lib.eshia.ir/15114//262/) [↑](#footnote-ref-7)
8. الانتصار، ص: 208 [↑](#footnote-ref-8)
9. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص47.](http://lib.eshia.ir/11021/2/47/) [↑](#footnote-ref-9)
10. مصابیح الظلام، ج 10، ص: 130 [↑](#footnote-ref-10)